

فصلنامه آیین حکمت

سال دوم، زمستان 1389، شماره مسلسل 6

پیش زمینه‌های معرفت شناختی اخلاق باور

تاریخ دریافت: 89/10/17 تاریخ تأیید: 89/12/27

غلامحسین جوادپور *

معرفت‌شناسی دانش متکفل شناخت است که از ماهیت، صدق و توجیه باورها سخن می‌گوید. در میان نظریه‌های توجیه، ایده اخلاق باور بر آن است که در فرآیند باور کردن و اکتساب عقاید، بایسته‌های فراوانی حاکم است که تخلف از آنها علاوه بر خطای معرفتی بودن، گناهی اخلاقی نیز شمرده می‌شود و بنابراین مسأله‌ای اخلاقی - معرفت‌شناختی است. کسی که به اخلاق باور فتوا می‌دهد، مبناهایی را در معرفت‌شناسی اتخاذ کرده که در صورت رد شدن آنها جایی برای این ادعا باقی نمی‌ماند. این پژوهش به برخی از مهم‌ترین پیش‌زمینه‌های معرفتی اخلاق باور و نیز نظریه‌های رقیب آنها می‌پردازد که از آن جمله قرینه‌گرایی، درون‌گرایی، وظیفه‌گرایی و اراده‌گرایی است.

واژه‌های کلیدی: اخلاق باور، معرفت‌شناسی، قرینه‌گرایی، وظیفه‌گرایی،

درون‌گرایی، اراده‌گرایی.

* دانشجوی دکتری کلام (فلسفه دین) مرکز تربیت مدرس دانشگاه قم.

طرح مسأله

انسان هنگام اعتقاد ورزیدن با گزینه‌های متعددی مواجه می‌شود و با گزینش یکی از آنها به امری معتقد می‌گردد. این فرآیند از منظرهای معرفت‌شناختی و روان‌شناختی، تحلیل‌های پیچیده و فراوانی دارد؛ از جمله اینکه آیا او واقعاً از روی اختیار باوری را برمی‌گزیند؟ آیا برای انتخاب یکی از اطراف مسأله با بایسته‌هایی مواجه می‌شود؟ میزان تأثیر عواطف و احساسات در این فرآیند چقدر است؟ با چه ملاک‌هایی می‌توان به داوری درباره باورها پرداخت؟ و... در قرن نوزدهم رهیافتی مطرح شد که با تأکید بر سخت‌گیری‌های معرفت‌شناسانه، تخلف از قوانین معرفتی را گناهی اخلاقی نیز برمی‌شمرد. ویلیام کلیفورد اعلام کرد: «همیشه، همه جا و برای همه کس، اعتقاد به امری بدون فراهم شدن قراین لازم و کافی، امری (اخلاقاً) خطاست». اساس این ایده که تا قبل از آن با نام عقلانیت یا قرینه‌گرایی حداکثری شناخته می‌شد، بعدها پی گرفته شد و معرفت‌شناسان، فیلسوفان دین و اخلاق‌پژوهان فراوانی آن را تعمیق دادند. این پژوهش در پی آن است تا برخی از مهم‌ترین پیش‌زمینه‌ها و مبانی معرفت‌شناختی آن را بررسی کند و نشان دهد اصل این ایده، سابقه‌ای کهن در آن دانش دارد. به نظر می‌رسد چهار مبنای عمده را بتوان برای این منظور برشمرد: اراده‌گرایی، قرینه‌گرایی، وظیفه‌گرایی و درون‌گرایی که به بررسی آنها و نیز مبانی مقابل آنها می‌پردازیم.ⁱ

i. این مقاله درصدد جمع‌آوری و ذکر این پیش‌زمینه‌ها است و بررسی تفصیلی و تحلیلی آنها در وسیع یک مقاله نیست. ان‌شاءالله در پژوهش‌های بعدی به این مهم خواهیم پرداخت.

اخلاق باور

«همیشه، همه جا و برای همه کس، پذیرش امری بدون فراهم آوردن قراین و شواهد کافی، امری (اخلاقاً)ⁱ خطاست». ⁱⁱ این جمله کلیدی کلیفورد است که در قرن نوزدهم طنین انداز شد و او در ضمن مقاله‌ای سخن از اخلاقیات باور گفت. در این رهیافت که تقریباً بی سابقه بود، وی تخلف از بایسته‌های معرفتی را گناه اخلاقی شمرد و مدعی شد هر فردی با هر موقعیت اجتماعی و گرایش اعتقادی باید برای هر باوری که برمی‌گزیند، ادله و استدلال کافی داشته باشد و اگر چنین نکرد، با ظلم به خود و هموعان خود، یک عمل غیر اخلاقی انجام داده است. این ایده، ملتزمان به اخلاق را به خود می‌آورد تا هر چیزی را باور نکنند و در باورهای پیشین خود نیز تجدیدنظر به عمل آورند. علت اصلی این ادعا، ورزیده شدن خوی زودباوری در افراد و نیز آثار مخرب باورهای بدون پشتوانه است. اخلاق باور به هیچ وجه، اعتقاد بدون استدلال را مقبول نمی‌داند و باورهای احساسی، عاطفی و دل‌بخوایی را بی‌ارزش، بلکه ضد ارزش می‌داند. این ایده دارای اصل ادعا، استدلال، مبانی، نتایج، مؤلفه‌ها، نقدها و... است که هر کدام مجال وسیعی برای پژوهش می‌طلبد. در اینجا فقط مثال مشهور وی را برای تبیین بهتر بحث ذکر می‌کنیم.

کشتی کهنه‌ای را فرض کنید که صاحب آن قصد دارد برای چندمین بار و بعد از سال‌ها استفاده، باز هم آن را به همراه شماری از مسافران به دریا بفرستد. این

i. البته قید «اخلاقاً» صریحاً در عبارت خود کلیفورد نیامده است؛ اما قراین متعددی وجود دارد که ناگزیر این قید را در این عبارت جای می‌دهد که یکی از آنها خود عنوان مقاله مشهور اوست. همچنین بسیاری از کسانی که به تحلیل این رهیافت پرداخته‌اند، این قید را ذکر کرده‌اند. (arvey, 1969: 43)

ii. it is wrong always, everywhere, and for any one, to believe anything upon insufficient evidence.

بار تردیدهایی به ذهن صاحب کشتی خطور می‌کند و او را آزار می‌دهد: آیا کشتی فرسوده این بار می‌تواند مسافران را به سلامت به مقصد برساند؟ آیا لازم نیست کشتی دریانورد و طوفان‌دیده تعمیر گردد تا مبادا در کانون اقیانوس غرق شود؟! و... او در درگیری با این پرسش‌ها و آزارها سرانجام موفق می‌شود بر آنها غلبه کند و وجدان خود را آرام نماید. او با خود می‌گوید: «این کشتی بدون هیچ خطری، سفرهای فراوانی را تجربه کرده و از بسیاری طوفان‌ها در امان مانده است و بیهوده است اگر گمان کنیم کشتی از این سفر نیز سالم باز نخواهد گشت».

او سپس با خاطری آسوده و اعتماد به مشیت الهی، مسافران غربت‌گزیده را با کشتی روانه کرد و با نیک‌بینی و خیراندیشی، کشتی را می‌نگریست تا دور شد. ناگهان این بار کشتی در وسط اقیانوس غرق شد و همان‌ها که جلای وطن‌گزیده بودند، در آن ورطه نابود شدند. دیگر سخنی از آنان نبود و صاحب کشتی مانده بود و کشتی غرق‌شده! او به شرکت‌های بیمه رفت و خسارت خود را دریافت کرد.

از لحاظ حقوقی، او هیچ خطایی نکرده است و از لحاظ اخلاقی هم در وجدان خود، بی‌گناه است. نکته مهم آن است که ما (افراد اجتماع) درباره او چه خواهیم گفت؟ کلیفورد او را مقصر اصلی در به کام مرگ فرستادن می‌داند و معتقد است هر چند آن فرد نزد خود صداقت داشت و صادقانه به این باور رسیده بود که کشتی طوفان‌دیده باز هم می‌تواند از ابتلای جدید سربلند بیرون آید، با این همه چنین صداقتی او را سودی نمی‌بخشد و او حق نداشت براساس چنان شواهد ناکافی از استحکام کشتی مطمئن شود و مسافران را به کام حادثه‌ای

محتمل بفرستد. او چنین باوری را نه از سر صدق و واری، که از سر سرکوبی تردیدها و بی‌مبالاتی نسبت به باورهای خود به دست آورده بود. وی ادامه می‌دهد:

هرچند وی در پایان، چنین احساس اطمینانی به سلامت کشتی داشت که نمی‌توانست خلاف آن را تصور کند، از آنجا که او تماماً عامداً آن حالت روانی را برای خود فراهم آورده بود، باید او را مسئول چنین فاجعه‌ای برشمرد.

(Clifford, 1901: 164)

گناه این فرد آن است که در چنین امر مهمی، آنجا که خود وی بود و وجدان و ذهنیت او، برای راحتی و سود خود، تصمیمی گرفت که قرائن برخلاف آن بود. کلیفورد می‌خواهد با این مثال بفهماند که قرائن برخلاف یک امر - هر چند کم‌اهمیت و ناکافی - باید واری شوند و کسی که با عدم این کار، باوری را اختیار کند، خطایی معرفت‌شناختی مرتکب شده و معرفتی براساس شواهد ناکافی برگزیده است. بالاتر اینکه این خطای وی اخلاقی هم هست و مذمت اخلاقی - به هر معنا و مبنایی که در فلسفه اخلاق برگزینیم - را به دنبال دارد.

او سپس مثال را کمی تغییر می‌دهد. فرض کنیم کشتی در این مسافرت هم مانند دیگر مسافرت‌ها سالم باز می‌گردد. آیا این امر از تقصیر صاحب کشتی می‌کاهد؟ هرگز! زیرا وقتی یک فعلی انجام شد، آن فعل برای همیشه درست یا نادرست است و اگر تصادفاً در برخی موارد آن، نتایج خوب یا بدی به دست آمد، اصلاً دلیل بر درستی یا نادرستی آن نیست. کلیفورد در اینجا ایده خود را مقداری روشن‌تر می‌سازد. او تأکید می‌کند که سؤال از درستی و نادرستی مربوط به منشأ باورⁱ است، نه محتوای آن.ⁱ سخن در آن نیست که باور او صادق است یا

i. the origin of belief.

یا کاذب - البته این بحث مهم است و در جای خود واکاوی می‌شود و ارزش - سنجی صدق، مؤلفه دیگری برای قضاوت است - بلکه سخن بر آن است که صاحب عقیده، آن را چگونه به دست آورده و از چه طریقی بدان معتقد شده است؟ این سؤال درباره هر باوری مطرح می‌شود؛ چه باور شخصی و درونی فرد باشد و به امور اختصاصی او مربوط شود و چه باوری که در روابط و پدیده‌های اجتماعی مؤثر افتد و با کار و بار دیگران درهم تنیده باشد.

تبارشناسی مسأله

تبیین و تحلیل اخلاق باور از عهده چند دانش برمی‌آید که در اینجا به جایگاه بحث در اخلاق و معرفت‌شناسی اشاره می‌کنیم.

1. از منظر معرفت‌شناسی

موضوع این دانش، معرفت و توجیه باور است که در یک تعریف مشهور و سه‌جزئی، آن را به «باور صادق موجه»ⁱⁱ تعریف کرده‌اند که البته نقض‌هایی هم بر آن وارد شده است؛ ولی به هر حال این موضوع، بحثی معرفت‌شناختی است. آنها هر سه جزء را کاملاً بررسی کرده و شرایط و تفصیل آن را ذکر نموده‌اند که البته هر سه قید برای آنها در یک درجه از اهمیت نیست:

آنچه امروزه برای معرفت‌شناس اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است، ارائه وجه و دلیل برای معرفت یا باور است. برای معرفت‌شناس، مسأله صدق چندان محل اعتنا نیست. معرفت‌شناس بیشتر می‌خواهد بداند که چگونه می‌توان صدق را نشان داد. به تعبیر دیگر، اگر کسی ادعایی داشت و مطابق واقع هم بود، اما

-
- i. the matter of belief.
 - ii. true justified belief.

توانست دلیلی بر آن بگمارد، این از قلمرو معرفت‌شناسی بیرون است. یعنی آنچه منظور نظر است، بررسی این نکته است که آیا ادله کافی است یا نه؟
(فعالی، 1379: 207)

در مؤلفه باور، نکات مختلفی مطرح می‌شود؛ از جمله اینکه آیا فرآیند گزینش باور، اختیاری و ارادی است یا اینکه اصلاً گزینشی در کار نیست و باور، خود را بر ما تحمیل می‌کند؟ به کسانی که باور را امری ارادی می‌دانند، «اراده‌گرا»ⁱ می‌گویند. در بحث توجیه هم دو دیدگاه مشهور وجود دارد: مبنای‌گراییⁱⁱ و انسجام‌گرایی.ⁱⁱⁱ

معرفت‌شناسان در مباحث توجیه به دو نکته توجه داشته‌اند؛ آنها گاهی به ماهیت توجیه و گاهی به شرایط تحقق توجیه پرداخته‌اند. لذا آنهایی که باور را امری ارادی می‌دانند و اراده‌گرا هستند، رویکردی وظیفه‌گرایانه به توجیه باور دارند. بنابراین ایشان علاوه بر مبنای‌گرایی یا انسجام‌گرایی، نگاهی وظیفه‌گرایی هم به توجیه باور دارند و هر یک از اینها را گاهی در ماهیت و گاهی در شرایط توجیه به کار بسته‌اند؛ مثلاً لورنس بونجور درباره ماهیت و مفهوم توجیه، رویکردی وظیفه‌شناختی دارد و آن را بر حسب مفهوم مسؤلیت‌پذیری در داشتن باور تعریف می‌کند؛ اما برای بیان شرایط توجیه، مسأله انسجام بین باورها را مطرح می‌نماید. (مبینی، 1377: 100 و 101)

معلوم شد که وظیفه‌گرایی ذیل مباحث توجیه باور جای می‌گیرد. حال وظیفه سه گونه است: 1. معرفتی؛ 2. اخلاقی؛ 3. عملی (غایت‌اندیشی). کلیفورد بر

-
- i. Volitionalist.
 - ii. Foundationalism.
 - iii. Coherentism.

وظایف اخلاقی تأکید می‌کند و التزام به یک باور را در حوزه گزاره‌های اخلاقی داخل می‌کند. از نظر وی، هر فردی اخلاقاً مسؤول باورهای خود است و اگر قرائن و شواهد کافی را برای باور خود مهیا نکرده باشد، اولاً باوری ناموجه دارد - چراکه حق نداشته چنین معتقد شود - ثانیاً خطایی اخلاقی از او سر زده و مستوجب مذمت است.

2. از منظر اخلاق

سخن گفتن از اخلاق باور، اخلاق تفکر و اخلاق پژوهش بر این پیش‌فرض مبتنی است که هنجارهای مطرح در منطق،ⁱ معرفت‌شناسیⁱⁱ و تفکر نقدیⁱⁱⁱ همگی هنجارهای اخلاقی هستند که مراعات آنها لازم و ضروری است و نقض عالمانه و عامدانه آنها، گناهی اخلاقی و مستوجب سرزنش است. به دیگر سخن، گزاره‌های این علوم در آن واحد، هم موضوع آن علوم هستند و هم موضوعی برای محمولات اخلاقی. (فنائی، 1384: 59 و 00) البته این یک ادعاست که وظیفه اثبات آن برعهده کسی است که سخن از اخلاق باور یا... می‌گوید؛ اما گذشته از این، مروری بر ماهیت گزاره‌های اخلاقی، موقعیت بهتری برای فهم این ادعا و تحلیل آن فراهم می‌کند. یکی از مهم‌ترین خصیصه‌های گزاره‌های اخلاقی آن است که به عمل اختیاری و ارادی تعلق می‌گیرند و اموری که در حیطه اختیار فرد نیستند، هرگز مشمول باید و نباید اخلاقی نمی‌شوند. بنابراین با توجه به بحث اراده‌گرایی، کسانی که قائل به غیرارادی بودن باور شوند، بحث اخلاق باور را هم ناکام گذاشته‌اند.

-
- i. Logic.
 - ii. Epistemology.
 - iii. critical thinking.

نکته دیگر آنکه می‌توان اخلاق باور را زیرمجموعه‌ای از اخلاق کاربردی دانست. البته تعریف خود اخلاق کاربردی ثابت و مشخص نیست و تعاریف گوناگونی برای آن ارائه شده است. در یک گسترهٔ باز می‌توان آن را این‌چنین تعریف کرد:

هر گونه کاربرست انتقادی روش‌های فلسفی برای سنجش تصمیمات اخلاقی و مواجهه با مسائل، رفتارها و سیاست‌های اخلاقی در حرفه‌ها، تکنولوژی، حکومت و غیره را اخلاق کاربردی گویند. (اسلامی و دیگران، 1386: 24)

در این شاخه از دانش، ساحت‌های گوناگونی در زیر چتر آموزه‌های اخلاقی قرار می‌گیرند؛ از جمله تفکر، باور، پژوهش و... که مجموعه اینها را با عنوان اخلاق علمی می‌شناسند. (ر.ک: همان: 75-86)

فرآیند باور و اعتقاد پیدا کردن، یکی از گسترده‌ترین ساحت‌هاست و انسان در قبال باورهایی که به حریم ذهن خویش راه می‌دهد، مسؤول است و اخلاق باور از این مقوله سخن می‌گوید و وظیفه جستجو درباره باور را امری لازم‌الاتباع می‌شمرد. اخلاق باور، ارتکاب ناآگاهانه خطای معرفتی را برمی‌تابد؛ اما چنین خطایی از سر علم و عمد را غیر اخلاقی معرفی می‌کند.

پیشینه

از آنجا که قصد ما بررسی پیش‌زمینه‌های معرفت‌شناختی این ایده است، مروری تاریخی بر اصل مسأله ضروری می‌نماید. دو دانش اخلاق و معرفت-شناسی سال‌ها در کانون توجه دانشمندان بوده‌اند و مبانی و مسایل آنها محل مذاقه و مباحثه آنان بوده است؛ در قرن نوزدهم که قرن الحاد نام گرفته است، طرح «اخلاق باور» با تأکید بر الزام بایسته‌های اخلاقی در فرآیند باور از سوی

کلیفورد مطرح شد؛ اما در قرون پیش از وی می‌توان دکارت (1596-1650)، جان لاک (1632-1704) و لایپ‌نیتس (1646-1716) را یافت که از این مقوله دم زده‌اند؛ البته آنها قرینه‌گرایی بودند که دین را دارای این قرائن می‌دانستند و در نتیجه دینداری را معقول می‌پنداشتند. (پترسون و دیگران، 1377: 225)

دکارت عقل و ارکان عقلی را مقدم بر دین و ارکان دینی می‌دانست و معتقد بود دریافت عقلی انسان، مقدم بر اراده و تصمیم‌های اوست. بنابراین برای اکتساب دانش‌های یقینی، وظایفی وجود دارد که انجام آنها مانع از حضور گزاره‌های عقلاً اثبات‌نشده در ذهن خواهد شد. (Chignell, & Dole, 2005: 3) او انسان را مسؤول باورهای نادرست خود می‌دانست و لذا برخی کلیفورد را متأثر از دکارت دانسته‌اند. (اکبری، 1386: 64)

جان لاک یکی از عقل‌گرایان افراطی است که معیارهایش درباره «اعتقاد معتبر» همان‌هایی بود که بعدها کلیفورد ارائه کرد؛ با این حال او معتقد بود مسیحیت می‌تواند این معیارها را برآورده کند، مشروط به آنکه به درستی فهمیده شود و از آن دفاع گردد. (پترسون و دیگران، همان: 74) او در مجموعه جستاری در باب فهم بشر¹ قضایا را به مافوق، مخالف یا مطابق عقل تقسیم می‌کند. قضایایی که بتوان صحت آنها را با آزمایش و از راه قیاس طبیعی قطعی یا احتمالی دریافت، مطابق عقل هستند. قضایایی که نتوان صحت یا احتمالی بودن آنها را به واسطه عقل از اصول استخراج کرد، مافوق عقل هستند و بالأخره قضایایی که با صورت یا اصل مشخصی ناسازگار یا مباین باشند، مخالف عقل خواهند بود؛ مثلاً

i. An essay Concerning human understanding.

وجود خدای متعال، مطابق با عقل، وجود خدایان متعدد، مخالف عقل و رستاخیز، مافوق عقل است. (لاک، 1381: 440)

از نظر او، شرط توجیه این است که حقوق خود را پاس بداریم و برخلاف تکلیف عمل نکنیم که در غیر این صورت، مستحق سرزنشⁱ و انکارⁱⁱ هستیم. او وحی را اگر برخلاف دلیل عقل باشد، بر نمی‌تابد؛ مگر اینکه مافوق عقل باشد که در این صورت، چون خود عقل حکم می‌کند که نمی‌تواند به آنها دست یازد، موضوع ایمان خواهند بود، نه ساحت عقل. (همان: 445) او سپس می‌گوید:

اینکه گفته‌اند «چون محال است، پس ایمان دارم» اگر از طرف آدم خوبی گفته شود، ممکن است اثر هیجان و شوق دینی محسوب شود؛ ولی اگر بنا باشد مردم، دین و عقاید خود را روی چنان مبنایی انتخاب کنند، قاعده بسیار بدی خواهد بود. (همان: 447)

لاک اعلام کرد ما تنها در صورتی در باور به خدا موجهیم که آن را بر مبنای خوبی باور کرده باشیم و باید استدلالی با مقدمات یقینی در اختیار ما باشد. البته او دو دسته از باورها را یقینی می‌داند: قضایای مربوط به تجربه بی‌واسطه و قضایای بدیهی.

این ایده لاک، سنگ بنای قرینه‌گرایی در قرون بعدی شد. او با سخن گفتن از تکلیف،ⁱⁱⁱ الزام^{iv} و شرایط^v معرفتی یا عقلی، ملاک‌های سخت‌گیرانه‌ای پیش روی انسان‌ها گذاشت که بعدها کلیفورد با نظم و نسج آن، تخلف از این وظیفه را

-
- i. Blame.
 - ii. Disapprobation.
 - iii. Duty.
 - iv. obligation.
 - v. Requirement.

گناهی اخلاقی در حق کل بشریت خواند. براند بلانشارد،ⁱ راسلⁱⁱ و مایکل اسکریونⁱⁱⁱ نیز کسانی بودند که این سیر را پیش گرفتند و پذیرش باور بدون استدلال کافی را گناه معرفتی^{iv} نامیدند. (استامپ و دیگران، 1380: 54) بعضی نیز جان استوارت میل^v را طراح اخلاق باور و ادغام‌کننده منطق و اخلاق می‌دانند. (Madigan, 2010: 12)

پیش‌زمینه‌های معرفت‌شناختی اخلاق باور

برای دریافتی کامل از فضای معرفت‌شناسی و جنبه‌های مختلف اخلاق باور، باید مفاهیمی را تبیین کنیم. از پس طرح این مفاهیم و اصطلاحات، معلوم می‌شود اصل این ایده و لوازم آن در کدام دسته جای می‌گیرد و اشکال‌ها و پیامدهای هر کدام چیست. نکته دیگر اینکه با بیان فرق‌های میان این مفاهیم که بعضاً به صورت زوج و ضد هم - مثل برون‌گرایی و درون‌گرایی - به کار می‌روند، محورهای اساسی اختلاف روشن می‌شود؛ مثل اینکه چرا فردی قرینه‌گرای حداکثری می‌شود و به اخلاق باور فتوا می‌دهد و دیگری ایمان‌گرا می‌شود و باور به خدا را پایه می‌پندارد. غایت قصوای ما تبیین هر چه بهتر کرانه‌های ایده‌ای است به نام «اخلاق باور».

1. اراده‌گرایی^{vi}

- i. Brand Blanshard.
- ii. Rassel.
- iii. Michael Scriven.
- iv. epistemic sin.
- v. John Stwart Mill.
- vi. Volitionalism.

هدف از طرح این بحث در معرفت‌شناسی، بررسی رابطه باور و اراده است. سؤال این است که اراده چه نقشی در شکل یافتن باور دارد؟ آیا شکل‌گیری باور تحت کنترل مستقیم ماست؟ آیا در صورت تکافؤ قرائن، اراده تأثیری در انتخاب یک طرف دارد یا نه؟ و...

در میان معرفت‌شناسان اختلاف وجود دارد که آیا همان‌طور که ما می‌توانیم دست خود را بالا ببریم، می‌توانیم باوری را برگزینیم یا خیر؟ دیدگاهی که باور کردن را امری ارادی می‌داند، «اراده‌گرایی» نام دارد که با طیفی از اقسام گوناگون، یکی از ایده‌های غالب در معرفت‌شناسی و روان‌شناسی باور است که به بررسی اقسام آن می‌پردازیم. معرفت‌شناسان متعددی این اصل را پذیرفته و برای آن دلایل مختلفی ارائه کرده‌اند. از جمله اینکه دکارت می‌گوید: اگر نقش اراده در باورهای انسانی را قبول نکنیم، به این نتیجه کفرآمیز منتهی می‌شویم که خداوند مسؤول باورهای ما خواهد بود! (پویمن، 1377: 544)

این فرآیند گاهی مستقیمⁱ و گاهی غیرمستقیمⁱⁱ است. اراده‌گرایی مستقیم یعنی اینکه باورهای ما، رفتارهایی ناشی از دخالت مستقیم اراده هستند که هر وقت خواستیم، بتوانیم تصمیم بگیریم. در این نوع، صرف اراده برای انجام کاری کافی است و نیازی به فراهم آوردن علل دیگر برای اعتقاد به باور موردنظر نیست؛ مثل اینکه تصمیم بگیریم معتقد شویم خدا وجود دارد که البته این نوع از اراده‌گرایی طرفداران بسیار کمی دارد؛ اما اراده‌گرایی غیرمستقیم یعنی اینکه خود را در شرایط و وضعیتی قرار دهیم که یک باور برای ما تولید شود؛ مثلاً اگر تلاش نماییم به یک موضوعی بیشتر دقت کنیم و غفلت را از خود بزداییم، به

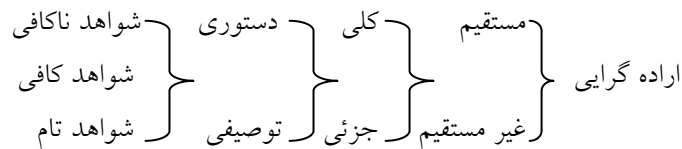
i. Direct.

ii. Indirect.

باوری می‌رسیم که انسانِ غافل از آن محروم است. هر یک از این اقسام به دو نوع کلیⁱ یا جزئیⁱⁱ قابل تقسیم است که تمام باورها را چنین بپنداریم یا برخی از آنها را. تقسیم دیگر، دستوریⁱⁱⁱ یا توصیفی^{iv} دانستن اراده‌گرایی است. هرگاه اراده‌گرایی تنها به توصیف فرآیند وصول به باور از طریق اعمال اراده باشد و به تعبیر دیگر، بر امکان وجودشناختی آن پردازد، توصیفی خواهد بود و هرگاه شامل ویژگی‌های هنجاری باشد و به امکان معرفت‌شناختی آن و از دیدگاه موجه بودن به آن پردازد، دستوری خواهد بود. اراده‌گرایی دستوری به وجوب و جواز اکتساب باور از طریق اراده (مستقیم یا غیرمستقیم) می‌پردازد.

حال هر یک از این اقسام می‌تواند در مقابل سه حالت دیگر که حاصل نسبت باور با شواهد هستند، قرار گیرد؛ چون شواهد و قرائن یک باور یا ناکافی هستند یا کافی هستند و یا تام و تمام؛ مثلاً شواهد علمی برای وجود حیات در کرات دیگر آسمانی ناکافی است، شواهد برای فردی که سراسیمه از منزلی بیرون می‌آید و فرار می‌کند برای دزد بودن او کافی است و اگر از دزدی او عکس و فیلم داشته باشیم یا او اقرار کند، شواهد تام و تمام هستند. بنابراین حالت‌های مختلف چنین می‌شوند:

-
- i. Local.
 - ii. Global.
 - iii. Prescriptive.
 - iv. Descriptive.



البته می‌توان بر این اقسام نیز افزود. بنابراین با توجه به توضیحات قبلی می‌توان هر شاخه را جداگانه تعریف کرد. مثلاً اراده‌گرایی جزئی غیرمستقیم توصیفی آن است که ما می‌توانیم برخی از باورهای خود را غیرمستقیم تحت کنترل اراده خویش قرار دهیم یا اراده‌گرایی مستقیم کلی دستوری این است که فیلسوفی جایز یا واجب بداند که شما گزاره‌ای را علی‌رغم شواهد کافی، مستقیماً باور کنید یا حتی اگر شواهد و قرائن علیه آن گزاره باشد! (پویمان، همان: 543 -

54؛ اکبری، 1386: 5 - 62؛ 574 & 575: 2001) *Pojman*

اراده‌گرایی توصیفی با ماهیت باور داشتن و نوع تسلطی که ما بر حالات اعتقادی خویش داریم، مرتبط است و اراده‌گرایی دستوری با اخلاق باور و وظایف ما نسبت به اکتساب و حفظ باورها. بنابراین کسی که به اخلاق باور فتوا می‌دهد، اکتساب باور را امر ارادی می‌داند و با تعریف هنجارهای معرفتی و اخلاقی معتقد است انسان‌ها نباید باورهایی را که قراین و شواهد به سود آنها نیستند، بپذیرند و هر کس چنین کرد، به لحاظ معرفت‌شناختی، غیرموجه و به لحاظ اخلاقی، مذموم و متهم است. پس تا عملی ارادی نباشد، داوری ارزشی و بررسی میزان اخلاقی بودن آن امری بی‌مبنا است.

در بین معرفت‌شناسان، هم اراده‌گرایی - با اقسام مختلف آن - طرفدارانی دارد و هم نادراده‌گرایی. عده‌ای به هیچ‌وجه ابتدای باور بر اراده را نمی‌پذیرند و اراده‌گرایی را ناشی از خلط بین باور و پذیرش می‌پندارند. البته آنها نوعی از کنترل ارادی درازمدت درباره باورها را می‌پذیرند؛ اما این مقدار سودی

نمی‌بخشد. هر یک از طرفین، دلایل ویژه خود را دارند که در این مقال، مجال تفصیل آنها نیست.

2. وظیفه‌گراییⁱ

یکی از مهم‌ترین مباحث معرفت‌شناسان، مؤلفه توجیه در معرفت است و یکی از دغدغه‌های آنها این است که آیا انسان نسبت به باورهای خود، تکلیفⁱⁱ یا وظیفه‌ایⁱⁱⁱ دارد که با تخلف از انجام آنها در توجیه معرفت خود ناکام باشد یا نه. نه. عده‌ای وجود این وظایف را تأیید کرده‌اند و عده‌ای برنتافته‌اند. دسته اول وظیفه‌گرا هستند که البته نباید با وظیفه‌گرایی کانتی در فلسفه اخلاق - که در مقابل دیدگاه‌های غایت‌گرا و فضیلت‌گرا می‌باشد - خلط شود. معمولاً منشأ وظیفه‌گرایی را به جان لاک و دکارت برمی‌گردانند. آنها سنگ بنای این ایده را نهادند که البته بعدها به چند دسته تقسیم شدند. عده‌ای بر وظایف معرفتی تأکید کردند، عده‌ای بر وظایف اخلاقی و عده‌ای هم بر وظایف عمل‌گرایانه. (*Pojman, 1994: 543&544*) وظیفه‌گرایی پیوند عمیقی با مبنای سستی دارد و هر دو انسان را به سوی تحقیق و تفحص درباره باور سوق می‌دهند. در مقابل ایشان، برخی وجود چنین وظایفی را برنتافتند که آنها را ناوظیفه‌گرا می‌خوانند که از جمله ایشان می‌توان ویلیام آلستون و آلون پلانتینگا را نام برد. همان‌طور که گفته شد، وظیفه‌گرایان معمولاً بر یک یا چند مورد از وظیفه سه‌گانه برای صاحبان باور تأکید دارند که به آنها می‌پردازیم:

-
- i. Deontology.
 - ii. Obligation.
 - iii. Duty.

1-1. وظیفه معرفتیⁱ

جان لاک و دکارت با بنیان نهادن ایده وظیفه‌گروی، نوع معرفتی آن را برجسته کردند و معتقد بودند: اولاً، ما در مقام موجودی عقلانی، هدف معرفتیⁱⁱ داریم که صادق را بپذیریم و کاذب را برنتابیم؛ ثانیاً، این هدف معرفتی، وظایف معرفتی می‌طلبد تا بدان نائل شویم؛ ثالثاً، به دلیل برخورداری از قوه عقلانی و توان سنجش اشیا و قضایا، در برابر هر نوع کوتاهی در انجام وظیفه معرفتی، مسؤول خواهیم بود. بنابراین در پی هر باوری، وظایفی وجود دارد که باید ملتزم باشیم و تخلف از آن «گناه معرفتی»ⁱⁱⁱ را در پی خواهد داشت. البته دکارت انجام این وظیفه را در وضوح و تمایز کافی ادراک می‌دانست و جان لاک نیز در پیروی از دلایل؛ اما بعد از آنها بحث شواهد و قرائن^{iv} پیش آمد که ملاک انجام وظیفه معرفتی را در فراهم آوردن شواهد کافی برای آن باور می‌دانست. (شمس، 1384: 34 و 35)

1-2. وظیفه اخلاقی^v

کلیفورد نخستین کسی بود که اخلاق را به حریم فرآیند عقیده داشتن کشید. (Dearden, 1974: 10) او با طرح ایده اخلاق باور، پذیرش باوری را که همراه با قرائن و شواهد کافی نباشد، غیر اخلاقی دانست. وی ملاک سخت‌گیرانه‌ای برای پذیرش باورها طرح کرد و وظیفه همه انسان‌ها شمرد که آن را رعایت کنند که در غیر این صورت گناه اخلاقی مرتکب شده‌اند و در قبال همه بشریت

i. epistemic dut.
 ii. epistemic end.
 iii. epistemic sin.
 iv. Evidence.
 v. moral duty.

مسئول هستند. کلیفورد بر اساس استدلالی که در آثار او چندان هم واضح و منقح نیست، این تخلف معرفتی را غیر اخلاقی هم دانست؛ چرا که ضرر حاصل از آن، دامنگیر افراد یک جامعه و بلکه کل بشریت خواهد شد و هرگاه چنین عملی چنان تأثیری داشته باشد، ارتکاب آن غیر اخلاقی خواهد بود. (ر.ک: جوادپور، 1389: 74 - 79)

1-3. وظیفه عملیⁱ (غایت‌انگارانه)ⁱⁱ

ویلیام جیمز و پاسکال نماینده وظیفه‌گرایانی هستند که بر اخلاقی یا معرفتی بودن وظایف تأکیدی ندارند؛ بلکه ملاک را غایت باور دانسته‌اند و معتقدند انسان باید باوری را برگزیند که او را به بهترین سود و فرجام راهنما باشد. جیمز اولین و مهم‌ترین نقد را در رد مقاله کلیفورد نوشت و در برخی موارد، ایده وی را برنفتاد. او نادیده انگاشتن ویژگی‌های روان‌شناختی انسان را اصلی‌ترین اشکال کلیفورد می‌دانست. پاسکال هم ایمان را نوعی شرط‌بندی پنداشت که بهترین گزینه، اختیار آن است، نه ترک آن.

وظیفه‌گرایی عملی، ملاک را در ذهن و استدلال نمی‌بیند و آنچه از منظر او مهم است، اینکه در مرحله عملی گزینه‌ای را انتخاب کنیم که بیشترین سود با آن باشد و انسان خیر کثیری را از دست ندهد. البته ایده‌های پاسکال و جیمز با هم تفاوت دارد و جیمز در مقاله خود اشکال‌هایی را متوجه او می‌کند. پاسکال بیشتر بر جنبه‌های اخروی دین تأکید می‌کند و آن را ملاک حقانیت می‌داند؛ ولی جیمز بر جنبه‌های روان‌شناختی و دنیوی اصرار می‌ورزد و نادیده انگاشتن آن را نقص نظریه‌های رقیب می‌پندارد؛ با این همه، آنها بر التزام به وظایفی که ما را به بهترین

i. pragmatic duty.

ii. Teleological.

نتیجه رهنمون شود، پای می‌فشرند. پراگماتیست‌ها هرچند بر مسأله عمل و ساحت بیرونی تأکید دارند، از مسأله صدق و توجیه غافل نمی‌شوند و لذا ایده-های آنها از نوع معرفت‌شناختی است.

نکته مهم آنکه، وظیفه‌گرایی یکی از پیامدهای ارادی بودن باور است و اگر کسی فرآیند اکتساب باور را امری غیر ارادی بداند - مثل آلستون و پلانینگا - دیگر بحث وظیفه‌گرایی مطرح نیست. (فعالی، 1379: 167-173؛ مبینی، 1389: 24-

(26)

حاصل اینکه، برخی مفهوم تکلیف یا وظیفه را که خیلی نیازی به توضیح ندارد، در معرفت‌شناسی به کار گرفته‌اند و حجیت و موجهیت باورهای افراد را منوط به انجام وظایفی دانسته‌اند که با نام وظیفه‌گرا شناخته می‌شوند. یکی از مبانی و پیش‌زمینه‌های اخلاق باور، اعتقاد به این وظیفه‌گرایی است و معتقد به آن باید بتواند از این مبنا دفاع کند؛ آنگاه بر نوع اخلاقی آن استدلال نماید.

3. قرینه‌گراییⁱ

واژه قرینهⁱⁱ از کلمه لاتینی «ex-videre» به معنای «از طریق رؤیت» گرفته شده است. قرینه‌گرا کسی است که موجه و مدلل بودن باور را منوط به فراهم شدن شواهد و قرائن کافی به نفع آن باور می‌داند که در رایج‌ترین کاربرد این اصطلاح، منظور باورهای دینی و توحیدی است. قرینه‌گراها معتقدند برای اینکه فرد به خدا اعتقاد پیدا کند، باید بتواند شواهدی به سود آن ارائه کند. البته بعضی از آنها موحد و بعضی ملحد بوده‌اند.

درخصوص باورهای دینی، سه رویکرد عمده قرینه‌گرایی، عمل‌گرایی و

i. Evidentialism.

ii. Evidence.

ایمان‌گرایی وجود دارد. رویکرد قرینه‌گرایی، بر لزوم داشتن شواهد در اثبات باورهای دینی تأکید دارد. در رویکرد ایمان‌گرایی، استدلال‌های عقلانی، تجربی یا تاریخی، بی‌ارتباط با باورهای دینی یا حتی مضر به حال آنها قلمداد می‌شود و در رویکرد عمل‌گرایی - که از آن سخن رفت - بر تأثیرات عملی باور در زندگی دنیوی و یا در سرنوشت انسان تأکید می‌شود.

معمولاً سنت‌الاهیات طبیعیⁱ یا همان رویکرد قرینه‌گرایانه در الاهیات را جریان غالب قرون وسطا می‌دانند که در آن براهین خداشناسی در قالب‌های وجودشناختی،ⁱⁱ جهان‌شناختیⁱⁱⁱ و غایت‌شناختی^{iv} مطرح می‌شد و می‌توان آن را نوعی قرینه‌گرایی به حساب آورد؛ اما پنداشت غالب آن است که قرینه‌گرایی، رهاورد جان لاک است و او این سنگ‌بنا را نهاد.^v (پلاتینجا، 1381: 19) دوران جان لاک، عصر روشنگری است و همان‌طور که گذشت، او ایده روشنایی عقل را طرح کرد. او وظیفه‌گرایی را در انداخت و رفع این مسؤولیت برای اکتساب باورها را در قرائن و شواهد کافی دانست. این رویه بعد از وی ادامه پیدا کرد و فیلسوفان ملحدی چون هیوم، آنتونی فلو، جی. ال. مکی و کلیفورد و نیز فیلسوفان دینداری مانند پیرس، ویلیام پیلی و سویین برن با رویکردی قرینه‌گرایانه به دین و آموزه‌های دینی نگریستند. آنها بر قرینه بسیار پای می‌فشرده‌اند؛ چراکه:

به نظر می‌رسد تمایز مهمی وجود داشته باشد میان عقیده توجیه‌شده و

i. natural theology.

ii. Ontological.

iii. Cosmological.

iv. Teleological.

v. برخی معتقدند پیشنهاد اصطلاح قرینه‌گرایی از سوی چیزم (1977) بوده است که بعدها فلدمن

فلدمن و کوهن از آن دفاع کرده‌اند. (Feldman, 2010: 349).

عقیده‌ای که صرفاً حدسی درست است یا بر استدلالی فوق‌العاده معیوب متکی

است. (تالیافرو، 1282: 414)

لاک دریافته بود که گزاره‌های مسیحیت و خداباوری، نه بدیهی هستند و نه توصیف‌های خطاناپذیر از حالات خودآگاهی ما؛ لذا اصرار داشت که برای اعتقاد ورزیدن عقلانی نیازمند قرینه هستیم.

قرینه‌گرایی، رویکرد غالب فیلسوفان مسلمان در بحث وجود خداوند بوده است و ابن‌سینا از شاخص‌ترین نمایندگان این رویکرد است که با تأکید بر قرینه‌گرایی قیاسی، به یقین بالمعنی الأخص توجه وافر دارد. در دوران معاصر، در میان برخی فیلسوفان مسیحی نیز دیدگاه قرینه‌گرایی استقرایی رایج است که نماینده شاخص آنها ریچارد سوئین برن است که با الهام از مباحث فلسفه علم خصوصاً نظریه تأیید، مدلی استقرایی و احتمالاتی در اثبات وجود خداوند مطرح کرده است. از نظر او، هر یک از استدلال‌های اقامه‌شده در اثبات وجود خداوند به تنهایی نمی‌تواند وجود او را موجه سازد؛ بلکه مجموع چند استدلال در کنار یکدیگر، وجود خداوند را نسبت به عدم او ارجح می‌سازد. لذا استقرای مدنظر وی، استقرای احتمالاتی است. او با توضیح و تقریر استدلال‌های متعددی همچون براهین جهان‌شناختی، وجودشناختی، غایت‌شناختی، معجزه و تجربه دینی و کنار هم قراردادن آنها، استدلالی تجمیعی اقامه می‌کند که وجود خداوند را محتمل‌تر می‌سازد و آنگاه با تفسیر خاصی از ایمان، بر ارادی بودن آن برای رفع شکاف میان احتمال بالای وجود خداوند و یقین به وجود او تأکید می‌ورزد. نکته مهم این است که قرینه‌گرایان، معتقد به مبنای کلاسیک^۱ هستند؛ به

i. classical foundation.

این معنا که باورهای انگشت‌شماری را به عنوان پایه و مبنا قبول می‌کنند که حجیت باورهای دیگر منوط به ختم شدن منطقی به این باورهاست. از آنجا که باورهای دینی - از جمله وجود خدا - پایه و مبنا نیستند، لذا نیاز به قرینه دارند. از اینجا عده‌ای راه خود را جدا می‌کنند و با توجه به اشکال‌های مبنای‌گرایی کلاسیک معتقدند باورهای دینی هم می‌توانند پایه باشند که در این صورت مستغنی از شاهد و دلیل خواهند بود. مبنای این عده «معرفت‌شناسی اصلاح‌شده» است که دو چهره برجسته آن ویلیام آلتون و آلون پلانتینگا هستند. پس قرینه‌گرایی که در مقابل ایمان‌گرایی، عمل‌گرایی و معرفت‌شناسی اصلاح‌شده قرار دارد، اصلی‌ترین پیش‌زمینه معرفت‌شناختی اخلاق باور است و به بیانی، هر دو عبارت از یک مفهوم هستند.

4. درون‌گراییⁱ

یکی دیگر از خط‌کشی‌های بین معرفت‌شناسان و البته بسیار تأثیرگذار و مهم، تقسیم آنها به درون‌گرا و برون‌گرا است. سخن در این است که عوامل توجیه باور باید در چه محدوده‌ای باشند؟ درون‌گرایان معتقدند این عوامل باید در حیطه آگاهی فرد و در دسترس او باشند یا لااقل او بتواند به آنها آگاه شود. بنابراین آنها بر دیدگاه فاعل شناسا و برخوردار از واقعی او از دلایل یا علل باورهایش تأکید دارند. لذا اگر فرد نتواند دلایل و شواهدی دست و پا کند که از منظر خود او موجه باشند، حق ندارد چیزی را باور کند و آگاهی از دلایل توجیه‌کننده، شرط پذیرش توجیه است؛ به نحوی که اگر از وی سؤال شد، بتواند ادله خود را برشمرد.

i. Internalism.

در مقابل، دیدگاه کسانی است که معتقدند دسترسی به آن عوامل لازم نیست و بیشتر بر معیارهای عینی و بیرونی تأکید دارند (برون‌گرایی).ⁱ از منظر آنها لازم نیست فرد به همه مؤلفه‌های توجیه خود آشنا باشد؛ چراکه اغلب، پدیده‌های خارجی و از جمله شرایط علی بر معرفت‌های ما تأثیر می‌گذارند. برون‌گرایان را معمولاً دو دسته می‌دانند: اعتماد‌گرایانⁱⁱ و طبیعت‌گرایان محتوایی (مضمونی).ⁱⁱⁱ دسته اول که پرچمدار آنها آل‌وین گلدمن^{iv} است، معتقدند فرآیندهای قابل اعتماد می‌توانند فراهم‌کننده توجیه باور باشند. به عقیده آنها، یک باور در صورتی موجه است که از طریق یک سازوکار معتبر مؤلّدِ صدق^v ایجاد شده باشد و اگر این فرآیند بتواند به مجموعه انبوهی از عقاید صادق بینجامد، فرآیندی توجیه‌کننده خواهد بود. (تالیافرو، همان: 421) بنابراین تکیه بر حدس، آمال و آرزو و... نمی‌تواند منبع موجهی برای باورها باشد. گروه دوم برون‌گراها نیز شرط توجیه را برای معرفت لازم نمی‌دانند و معتقدند باید ارتباطی طبیعی یا شبه‌قانونی (شبه قانون علمی) میان صدق متعلق باور و باور شخص وجود داشته باشد. (پویمن، 1377: 301)

البته ممکن است شرایطی وجود داشته باشد که در آن باورهای صادق و موجه تولید شود و فاعل شناسا اصلاً بدان توجیه نداشته باشد. در این صورت هیچ دلیلی برای رو برتافتن از این شرایط و عوامل توجیه نداریم. فرض کنید فردی تاریخ انگلستان را قبلاً مطالعه کرده است؛ ولی با مرور زمان، اطلاعات

-
- i. Externalism.
 - ii. Reliabilist.
 - iii. substantive naturalist.
 - iv. Alvin Goldman.
 - v. truth-producing.

چندانی در ذهن او باقی نمانده است. روزی یک امتحان مشکل در این زمینه از او می‌گیرند و او تصمیم می‌گیرد فقط با حدس به سؤالات جواب دهد؛ چراکه حاضرالذهن نیست. از قضا همه پاسخ‌های او درست از آب درمی‌آید! درون‌گرا می‌گوید اعتقاد او به پاسخ‌هایش صائب نیست و حتی کار غیرصحیحی انجام داده است (خطای معرفتی یا اخلاقی)؛ اما برون‌گرا کاری به عوامل توجیه و آگاهی آن فرد ندارد و فقط مهم این است که او بر فرآیندی معتبر (خاطرات ضعیف از مطالعات قبلی) تکیه کرده باشد. (تالیافرو، همان: 421 و 422)

از آنجا که درون‌گرایان بر جنبه آگاهی فرد شناسا تأکید می‌کنند، نقش قرائن و شواهد در دیدگاه آنان بسیار پررنگ می‌شود؛ چه اینکه تنها شواهد می‌توانند نشانگر آگاهی فرد از عوامل توجیه باور او باشند؛ ولی برون‌گرا، دیدگاه مشاهده-کننده آرمانی را در نظر می‌گیرد، چه صاحب باور از آن مطلع باشد، چه نباشد. در نتیجه برون‌گرایان عموماً طبیعت‌گراⁱ هستند و معتقدند آنچه موجه است یا حالتی معرفتی ایجاد می‌کند، رهاورد حواس یا فرآیندهای طبیعی است.

درون‌گرایی دارای دو نوع حداقلیⁱⁱ و حداکثریⁱⁱⁱ است که بر مبنای اول، آگاهی بالقوه فرد از عوامل توجیه کافی است و اینکه اگر او توجه خود را بر آن مطلب متمرکز کند، بتواند از آنها آگاه شود؛ اما بر مبنای دوم، آگاهی بالفعل او نیاز است و او باید واقعا آگاه باشد تا بتواند در باور خود موجه تلقی گردد.

(*Bonjour, 2010: 364*)

البته در دسته‌بندی تاریخی این دو رویکرد اختلاف است. اغلب، رویکرد

i. Naturalist.

ii. Weaker version.

iii. Strong version.

تاریخی از افلاطون تا زمان معاصر را درون‌گرایی می‌دانند؛ چراکه سخن از معرفت و اجزای آن بوده است؛ (پویمن، 1377: 202) اما عده‌ای هم تفکر غالب قرون وسطا و یونان باستان را برون‌گرایانه دانسته، تفکر درون‌گرایانه عصر روشنگری را تفکری انحرافی در تاریخ فلسفه می‌پندارند. (مبینی، 1389: 30)

حاصل سخن آنکه، تفکر غالب معرفت‌شناسان درون‌گرایی بوده است و آنها نیز بر نقش قرائن و شواهد، تأکید فراوانی داشته‌اند و فراهم آوردن این قرائن را وظیفه فاعل شناسا برای توجیه باورهای او دانسته‌اند. کلیفورد، یکی از این درون‌گرایان است که - از لحاظ تاریخی - در میانه سلسله این معرفت‌شناسان سخت‌گیر قرار گرفته است. اخلاق باور مبتنی بر این است که ما انسان را قادر بر توجیه باورهای خود دانسته، علل و شرایط این توجیه را در حیطه آگاهی و دسترسی او بدانیم.

جمع‌بندی

مبانی ذکرشده با یکدیگر همبستگی و پیوستگی دارند و اتخاذ برخی، ناشی از برگزیدن دیگری است. اعتقاد به اخلاق باور نیز مبتنی بر این مبانی است که بنیادی‌ترین آنها اراده‌گرایی خواهد بود. بر اساس آن، انتخاب یک باور، امری ارادی شمرده می‌شود و فرد همان‌طور می‌تواند باوری را برگزیند که می‌تواند آن را رد کند (اراده‌گرایی). حال که انسان در این فرآیند مختار شد، طبق قواعد معرفت‌شناختی، مجاز به انتخاب هر باوری نیست و باید وظایفی را رعایت کند (وظیفه‌گرایی). این وظیفه مهم آن است که برای باور خود قرائن و شواهد را فراهم آورد و اگر نتوانست، از پذیرش آن سر باز زند (قرینه‌گرایی) این مبانی راهی فراروی معتقدان قرار نمی‌دهد جز اینکه قرائن باور را در دسترس و

آگاهی صاحب باور بدانند و فرد را قادر بر دستیابی و تبیین ادله خود بدانند (درون‌گرایی).

اراده‌گرایی ← وظیفه‌گرایی ← قرینه‌گرایی ← درون‌گرایی
 همچنین می‌توان درون‌گرایی را مقدم بر وظیفه‌گرایی دانست؛ چراکه اگر کسی قایل به مبنای وظیفه‌گرایی در فرآیند اکتساب باور شد - که البته منظور آنها غالباً وظایف انفسی و درونی است - قبلاً باید معتقد به امکان دسترسی افراد به ادله و قراین برای ادای وظایف معرفتی باشد.

اراده‌گرایی و درون‌گرایی ← وظیفه‌گرایی ← قرینه‌گرایی

نتیجه

دغدغه اصلی معرفت‌شناسان در مباحث خود، تحلیل ماهیت توجیه و شیوه‌های سنجش آن در معرفت است. در این فرآیند، طیف‌های گوناگونی از ایده‌ها مطرح شده که وظیفه‌گرایی و ناوظیفه‌گرایی، اراده‌گرایی و ناراده‌گرایی، درون‌گرایی و برون‌گرایی و قرینه‌گرایی و ناقرینه‌گرایی از جمله مهم‌ترین آنهاست که چهارتای اول و دوم از هر زوج با یکدیگر ملازم هستند. ایده اخلاق باور که از سوی کلیفورد مطرح شد، از لحاظ معرفت‌شناختی همان قرینه‌گرایی حداکثری با دیدگاه‌های لازمه آن است که با اخلاق پیوند خورده است و تخلف معرفتی علاوه بر گناه معرفتی بودن، گناه اخلاقی نیز شمرده می‌شود. کسی که به اخلاق باور معتقد می‌شود، اکتساب باورها را امری کاملاً ارادی می‌داند و محفوف دانستن آن به قراین را وظیفه‌ای برای صاحب باور می‌شمارد که البته این قراین در دسترس اطلاع‌وی خواهند بود.

منابع

- استامپ و دیگران، النر، 1300، *جستارهایی در فلسفه دین*، ترجمه مرتضی فتحی زاده، چاپ یکم، قم، دانشگاه قم.
- اسلامی، محمدتقی و دیگران، 1386، *اخلاق کاربردی؛ چالش‌ها و کاوش‌های نوین در اخلاق عملی*، چاپ یکم، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- اکبری، رضا، 1386، *ایمان‌گروی (نظریات کرکگور، ویتگنشتاین و پلانتینگا)*، چاپ دوم، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- پترسون و دیگران، مایکل، 1377، *عقل و اعتقاد دینی؛ درآمدهای بر فلسفه دین*، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، چاپ پنجم، تهران، طرح نو.
- پلانتینجا، آلوین، 1381، *عقل و ایمان*، ترجمه بهناز صفری، قم، اشراق.
- پلانتینگا و دیگران، آلوین، 1382، *مفاهیم بنیادین در معرفت‌شناسی*، ترجمه محمد حسین زاده، چاپ یکم، قم، زلال کوثر.
- پویمن، لوئیس پی، 1377، *معرفت‌شناسی*، مقدمه‌ای بر نظریه شناخت، ترجمه رضا محمدزاده، چاپ یکم، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- تالیافرو، چارلز، 1382، *فلسفه دین در قرن بیستم*، ترجمه انشاءالله رحمتی، چاپ یکم، تهران، سهروردی.
- جوادپور، غلامحسین، 1389، «*اخلاق باور؛ بررسی تحلیلی رهیافت ویلیام کلیفورد*» پایان-نامه کارشناسی ارشد رشته فلسفه دین، با راهنمایی دکتر علیرضا قایمی‌نیا و مشاوره دکتر محمدتقی فعالی، دانشگاه باقرالعلوم (ع) قم.
- سویین برن، ریچارد، 1300، «*ارزش باور دینی عقلانی*»، ترجمه مهرداد و حدادی دانشمند، نقد و نظر، سال هفتم، شماره 27 - 28.

- شمس، منصور، 1384، *آشنایی با معرفت‌شناسی*، چاپ یکم، تهران، طرح نو.
- فتحی‌زاده، مرتضی، 1384، «دیرباوری قرینه‌گرایانه»، انجمن معارف اسلامی ایران، سال اول، شماره 4.
- فعالی، محمدتقی، 1379، *درآمدی بر معرفت‌شناسی دینی و معاصر*، چاپ دوم، قم، انتشارات معارف.
- فنایی، ابوالقاسم، 1384، *دین در ترازوی اخلاق*، چاپ یکم، تهران، صراط.
- لاک، جان، 1381، *جستاری در فهم بشر*، ترجمه رضا زاده شفق، چاپ دوم، تهران، شفیع.
- مبینی، محمدعلی، 1389، *توجیه باور: آری یا نه؟ بررسی آرای ویلیام آلستن*، چاپ یکم، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- _____، 1377، «وظیفه‌شناسی باور؛ با تأکید بر دیدگاه آلستن»، *نقد و نظر*، سال سیزدهم، شماره 49 - 50.
- ملکیان، مصطفی، 1379، *اخلاق باور*، چاپ یکم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- یوسفیان، حسن و احمدحسین شریفی، 1383، *عقل و وحی*، چاپ یکم، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- Ammerman, Robert R. , 1964-1965, "Ethics and Belief", Proceedings of the Aristotelian Society, vol. 65.
- Bonjour, Laurence, 2010, "externalism/internalism" in: A companion to Epistemology (ed) Dancy, Sosa & Steup, Blackwell.
- Chignnell, Andrew & Andrew Dole, 2005, "The ethics of religious belief: A Recent history" in *God and the Ethics of Belief*, Cambridge university Press.
- Chisholm, Roderick M., 1956, "Epistemic Statements and the Ethics of Belief", *Philosophy and Phenomenological Research*, vol. 16, No. 4, Jun.
- Clifford, William Kingdom, 1901, *Lectures and Essays*, New York, The Macmillan Company.
- Dearden, R. F., 1974, "Education and the ethics of belief", *British Journal of Educational Studies*, vol. 22, No. 1, Feb.

- Feldman, Richard, 2000, "The Ethics of Belief", Philosophy and Phenomenological Research, vol. 60, No. 3, May.
- Fraassen, C. Van, 1984, "Belief and the Will", The Journal of Philosophy, vol. 81, No. 5, May.
- Geivett, R. Douglas Brendan Sweetman (ed) , 1992, Contemporary Perspectives on Religious Epistemology, New York, Oxford.
- Haack, Susan, 2001, "The ethics of belief Reconsidered" in Knowledge, Truth, and Duty, ed by Matthias Steup, Oxford University Press.
- Harvey, Van A., 1969, "Is There an Ethics of Belief", The Journal of Philosophy, vol. 49, No. 1, Jan.
- James, William, 1993, "The Will to Believe", The Theory of Knowledge, Wadsworth Press,.
- Long, Eugene Thomas & Patrick Horn (ed) , 2008, Ethics of Belief: Essays in Tribute to D.Z. Phillips, Springer.
- Madigan, Timothy J. , 2010, W. K. Clifford and the ethics of belief, Cambridge Scholars Publishing.
- Pojman, Louis P. , 1994, Philosophy of Religion, 2ed Edition, Wadsworth Publishing Company.
- _____, 2001, What Can We Know?, Second Edition, Canada, Wadsworth.
- Steup, Matthias (ed) , 2001, Knowledge, Truth, and Duty, Oxford University Press.